

چند فغان شعر



سیدرسول پیره

مقلی کتاب‌های دیگر کتابخانه را به گریه انداخته است ما استاداهم و ابرها ابرهای ترس و تماشا برای شهادت دریا در روایات رود دنبال مند معتبر می گردند چند روضه با نام تو گرفته اند؟ چند مجلس گریسته اند؟ که این همه حروف نام تو غم انگیز است غم انگیز است و دیدام مادرانی که نام تو را برداشته اند برای سراسرانش و در تنهایی چشم‌هاشان را گریسته اند دیدام پردنگان را که همیشه برای گوشه‌ای از آسمان، زیارت ناحیه می خوانند که هنوز زده‌ام شرمندهم که هنوز زده‌ام و همه نسخه‌های ماقال را از بازار کرده‌ام و نام خودم را اضافه کرده‌ام آخر چار نام من افتاده است؟ نکند من هم جامانده باشم ... نکند منبت عیلا ... بن جزغفی با امام از ادب گفته باشم نه حتما غلطی امایبی است این که تیری به گویوم نخورده و هنوز زنده‌ام

آقا فرمودند: ای که تن احمد شاملو در قبر می لرزد که شما شعر سپید را در این راه مصرف کردید. قبیح شعر سپید، شاملو بود و به کل مخالفت این حرف‌ها بود.



فاطمه عارف‌نژاد

مخواه را هر که نتوانست کثند که با قریب دلت، غفل را میجابت کثند عجیب نیست همیشه در اوج فاجعه‌ها رساله‌ها همه تجویز قرص خواب کثند سکوت، ضرب در آتش شدو به خون تقسیم چطور می شود این داغ را حساب کثند این قیام و از این غم سؤل خواهد شد بترسو ر قیامت تو را جواب کثند رسیدند ادب سیاه بزیدان زیان که با جنایت و کودکش کثی کثند دگر چه جای تعجب اگر یمن راه از این به بعد همه کرکلا خطاب کثند به مادران یمن در عزای کودکشان بگو که گریه بر دل یاب کثند در این زمانه تحریم، هر سقا بود به خط زند که کفری برای آب کثند بگو به لشکر آرزاده‌ها که واجب شد برای پاسخ ول‌ل من معین؟ شتاب کثند



پروفسور عین الحسن / استاد دانشگاه جواهر انوار لعل

تو را همیشه به عهد شباب می بینم به هر سوال هزاران جواب می بینم هنوز عطر تو در شبیه‌های پرستیده است هنوز نیم جهان را به خواب می بینم گدشت عمر شریف تو چاره صد سال چه عهد تاز که در من این کتاب کثند می ظهور به دل‌های تشنه ریخته‌ای چه شویشت است که در این شراب می بینم تو مثل ماه شب چارده درخشانی فدایی تو هزاران شهاب می بینم قریب کرمک شهاب تاب نخوادم خورد که تو قلمرو تو را آفتاب می بینم که کسی که شیوه دینداری اش اوجی‌اهل است چه پولهب همه‌اش در عذاب می بینم خورجند و کشیدند تیغ بر مولا چه هفته‌ها که به زیر نقاب می بینم چه وعده‌های فتوحی که می رسد ما را چقدر قصر ستم را خراب می بینم که خاک‌های سپید که می شوند سیاه می نورها که در این انقلاب می بینم صلی نصر من... می وزد از قدس ز سوی قلیطانش جواب می بینم عجب قیامت کبری به راه افتاده ست چه‌ها به بارگه می‌وتراپ می بینم قیامتی تو و روشنی عشق و عاطفه‌ای تو را شفیق به هر حوز سب می بینم اشارهای ست از انگشت تابان، حسن پس از غروب اگر آفتاب می بینم پس از غروب اگر آفتاب می بینم تو را همیشه به عهد شباب می بینم



تهدیدهای وهابیت علیه شاعر افغانستان

فصل... قدسی از شاعران خارجی در دیدار با بهبر انقلاب بود که دو ماهی است به‌واسطه تهدید از سوی وهابیت به ایران نقل مکان کرده است.

فصل... قدسی به فارس گفت؛ پیش از آغاز مراسم شعرخوانی رسمی، خدمت



فرز ملکیان / شاعر

محمد خادم / شاعر

اجازه بدهید از شور و همه‌ها شاعران در مقابل حوزه هنری و اتوبوس‌های مملو از شاعر بگنیم و از گیت‌های بارزسی به پلک برهم زنی عبور کنیم و به متن دیدار برسیم. متنی که در حیات بیت با حاشیه‌ای سبز از چمنزار و شمشادها و سروهای سر به فلک کشیده تزیین شده است؛ متنی با خطوطی به نظم صفوف نماز شاعران. اما نه اجازه بهجید دقایقی را به عقب بازگردیم؛ به آن جایی که صفوف هنوز منظم نشده‌اند. دوربین‌ها در گوشه و کنار حیات، هر یک مشغول سوژه‌ای و شاعری هستند. از شاعرانی که برای تهیه‌کنندگان خبر نام آشنا هستند تا شاعرانی که شوق اولین دیدار از چشم‌هاشان نمایان است. دوربین‌ها می‌چرخند و می‌چرخند و از سمت دیگر کنار پا کوله بار ی از شعر و لیخند خارج می‌شوند و دوباره به متن بازمی‌گردند. اما این‌ها هو به ناگاه به سکوت عجیب تبدیل می‌شود؛ سکوتی که مگو کم با صدای قدم‌های محکم اما دلنواز و چیک چپک دوربین‌ها به همان حیا هو بازمی‌گردد؛ حیا هویی که اما این بار از جنس دیگری است؛ از جنس نور، از منس سلام و صلوات. شاعران روی رانده می‌نشینند؛ دور کانون نور حلقه می‌زنند، برمی‌خیزند و با درخواست‌های مکرر عوامل بیت می‌نشینند، برمی‌خیزند و می‌نشینند، برمی‌خیزند و می‌نشینند و این موج تا رسیدن به ساحل آرامش، بی‌وقفه تداوم دارد.

یکی با کتاب می‌آید، یک نام کوله‌بارش سلامی است و ناگهی، یکی در دلش را آورده و دارد با خود خوش کنجا می‌رود که چگونه آن همه حرف را در کمتر از یک دقیقه خلاصه کند و به زبان بیاورد. آن یکی نامیدار از رسیدن به ابتدای این حلقه بزرگ و صف طولانی، کنار ایستاده و فقط تماشا می‌کند، و دوربین‌ها همچنان پر سر صدق با کارشان ادامه می‌دهند. هیچ چیز نمی‌تواند این حلقه را از اطراف کانون نور پرکنده کند. هیچ چیز جز طین آذان. همه به صفوی منظم بازمی‌گردند تا آماده اقامه نماز شوند. نماز مغرب و عشا با نظمی خاص برگزار می‌شود. پس از پایان نماز، حلقه بار شکل می‌گیرد. اما این بار خلوت‌تر حلقه می‌رود و می‌رود تا در ورودی سالن سخن نشود و این بار در صفوف نظم‌یافته با سفره‌های افطار شکل تازه‌ای خود به‌د بگذرد. حضرت آقا وارد می‌شوند و لیخندگان از کنار شاعران عبور می‌کنند، سعی می‌کنند اکثریت را در محدوده نگاهشان قرار دهند. با بعضی بیشتر خوش و بش می‌کنند، می‌روند و تا مقابل یک صندلی در ضلع مجاور جایگاه اصلی توقف می‌کنند.

آقای قزوئه! اینجا چرا بفرماید بالای مجلس سر جای خودتان؛ و من که از هر دقیقه نشیند حضرت آقا چه فرمودند. اما حدس می‌زنم صحبت‌شان چنین مشغونی داشته که آقای قزو به جایی نزدیک صندلی هم‌نشینی‌اش پس نقل مکان کرد. پس از استقرار بهتری، جلسه شعرخوانی پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم، رسماً آغاز می‌شود. مرتضی امیری اسفندقه طبق رسم پیشکش، با نام بردن از شاعران



علیرضا قزوئه

علیرضا قزوئه شاعر و نویسنده که این روزها قرار است به عنوان رایزین فرهنگی ایران در هند راهی این کشور شود زبان فارسی در کشورهای همسایه نکات مهمی را مطرح می‌کند



بخشی از ترویج درست زبان به استفاده درست آن از تریبون‌های بی‌پند که هم

کاشانی از زبان داشته باشد و هم مسئله باشند. در واقع ترویج و گسترش زبان، لزوماً مستقیم و توی چشم نیست، قبول داریم؟

بله، این نکته مهمی است، من معتقدم درست است که باید تمام دیپلمات‌های ما به زبان فارسی مسلط باشند. مسئله بودن نه به این معنا که صرف بتوانند فارسی صحبت کنند، بلکه واقعا باید دید زبان‌شان حتی و فرهنگی با آن آشنا باشند. اما مشکل اینجاست که این مهم را فراموش کرده‌اند. حتی سیاستمداران ما نمی‌توانند با مردم به زبان فارسی آسان‌مانه و همه‌فهم حرف بزنند. الان ببینید مثلا امام خمینی و آیت... خامنه‌ای این توانایی را دارند که می‌توانند با مردم حرف بزنند. چرا؟ چون شاعرند. شاعری بالاترین رتبه زبان فارسی است. مرحله اول زبان، دستور زبان است. مرحله دوم آن، نثر است و مرحله سوم که بالاترین مرحله آن محسوب می‌شود، شعر است.

بابان نگاه بسیاری از مسئولان در این مسئله نیستند و ناشکی از آن ندارند.

معتقدم که هر دیپلمات و مسؤولی که در هر ردای، سیاسی، اقتصادی و نظامی فعالیت می‌کند، باید یک مرحله یا دو مرحله

رهر جمهوری اسلامی ایران رسیدم و با ایشان کمی گفت‌وگو کردم. او افزود: آقا اسفوال فرمودند: افغانستان هستند یا مشهده که پاسخ دادم افغانستان بودم اما دو ماهی است به دلیل مشکلات امنیتی به مشهده آمده‌ام. سوال فرمودند: چه مشکلی پیش آمده؟ که من عرض کردم مشکلات امنیتی از

این نیامی است؟

شعر ناصر حامدی با ردیف «حسن بن علی» هوای جلسه را کربلایی می‌کند؛ بار باران است، باران حسین بن علی... و پس از آن برای پزدانی، شاعر جوان نیامی‌سرا نشانی شهید آجین خود را می‌خواند که با واکنش حضرت آقا مواجه می‌شود؛ آقای امیری گفتند سیک نیامی! آیا نیما سپید گفته است؟ خیر نیامی ردیف دارد قافیه دارد. این نیامی نیست... امیری اسفندقه این بار سعی می‌کند شعر را شمرده بخواند و در این شمرده خواندن وزن شعر آشکار می‌شود. این شیوه خوانش مورد تأیید قرار می‌گیرد که، بله اگر آید-چوری بخوانید ورنش درست می‌شود.

پس از محمد فخرزاده، از اعضای هیات علمی دانشگاه شریف، نوبت به پروفسور سید عین‌الحسن از هند می‌رسد، او پیش از شعرخوانی درخواست تجدید چاپ کتابش را عرضه می‌دارد و قصیده وارش را با لهجه شیرین هندی این چنین آغاز می‌کند:

تو را همیشه به عهد شباب می بینم

به هر سوال هزاران جواب می بینم

قریب کرمک شبت تاب را نخواهم خورد

که در قلمرو تو آفتاب می بینم

نوبت به علیرضا قزوئه می‌رسد مردی که براساس قول خودش پس از ده سال بار امانت اجرای این جلسه را به جوار تهر-ا سیرده است و از عملکرد گروه جدید رضایت دارد، ما شهیدان جنون بودیم از عهد قدیم سنگ قبر ماست دریا، نقش قبر ما نسیم

پس از شعرخوانی اش اسفندقه آرزوی موفقیت می‌کند، برای ماموریت او در هند، اکرم هاشمی تنها شاعر افغانی بود که موفق به خواندن غزل روایی حماسی‌اش در این جلسه می‌شود. شعری که مورد تحسین و توجه حاضران و حضرت آقا قرار می‌گیرد:

گدشت روی زمین پهن کرد دریا را

کشید پارچه را متمر کرد پهنار

اعظم سعادت‌مند دیگر بانوی شاعره‌ای است که شعر

مادرانه‌اش از طرف آقا شیرین و از دل بر خاسته خطاب می‌شود:

تا شبیه کودکی هالم...

محمدرضا محمدصمدی با رباعی زیبایی به آقا سلام می‌دهد و

در ادامه غزلی «محکم» و وخیلی خوب، «قرنت می‌کند:

هر چند گاهی خموشیم و فتنش رسد می خروشمیم

یک روز خرم‌افروشمیم یک روز بالای داریم

رهر جمهوری اسلامی ایران رسیدم و با ایشان کمی گفت‌وگو کردم.

او افزود: آقا اسفوال فرمودند: افغانستان هستند یا مشهده که پاسخ دادم افغانستان بودم اما دو ماهی است به دلیل مشکلات امنیتی به مشهده آمده‌ام.

سوال فرمودند: چه مشکلی پیش آمده؟ که من عرض کردم مشکلات امنیتی از

ناحیه وهابیت ایجاد شد و شروع به تهدید کردند و من نیز راهی ایران شدم. آقا متاثر شدند و توضیحاتی به ایشان در همین راستا ارائه کردم از وضعیت خودم و این که مشکلات ایجاد شده چگونه بوده است، در ادامه نیز نامه‌ای تقدیم معظم‌له کردم.

روایت اختصاصی جام جم از آنچه در شعرخوانی شاعران در محضر رهبر انقلاب گذشت

حلقه رندگان



محبت، وحید سمنانی غزلی با «برفست» ردیف می‌کند و نوبت به یوسفعلی میرشاک می‌رسد. سلام دادش به آقا علاقه‌ای عمیق در آغوش دارد و شعری می‌خواند تقدیم به حضرت زهرا مرضیه، شعری که ادب فغان آقا را به این مضمون بر می‌انگیزد: خاوندان شاه... شمارا از اطفاف بانوی دو عالم بهره‌مند کند.

وایسین موقف موج حقیقت زهراست

سر توخید در آیینه غربت زهراست

وقتی شعر محمدحسین جمشیدی از تهران به مصراع

است شاید بهتر باشد از همین جا شروع کنیم که زبان فارسی چه جایگاه می‌داشته و الان چه جایگاهی دارد؟

زبان فارسی يك زمانی در هند، در رتبه اول بوده است. حالاً اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، اگر هم اول نبوده، دوم بوده است. اردو و فارسی، زبان رسمی مردم بوده است. زبان با دشاهی یا زبان اداری زبان فارسی بوده است. زمانی که زبان اداری آنها فارسی بوده است. این یعنی چه؟ یعنی اگر کمپانی دولتی در طرف انگلستان وارد هند نمی‌شد، الان زبان فارسی زبان اول بوده است. اگر جمعیت هندوستان را محاسبه کنیم و این جمعیت الآن به فارسی صحبت می‌کردند، یعنی که ما یک میلیارد فارسی‌زبان داشتیم. حالا اما ببینید فارسی زبان داریم؟ حدود صد میلیون نفر صد میلیون نفر در ایران، هند تا همین صد سال پیش، تیه به بالا بوده است. حالا اما به زحمت در انتهای لیست ۲۰ صلی اصلی هند باقیم با بناییم، به سختی شاید جزو ۲۰ زبان اول در هند هستیم.

توضاع نامشعاری داریم...

بها وضعیت زبان فارسی و خیم است. هرقدر هم که ما بوجه خرج کنیم، نمی‌توانیم به تنهایی در این راه قدم بزنیم. وزارت علوم، فضای مجازی، تجار، استفاده از ظرفیت کشورهای دیگر و همه این‌ها در کنار هم می‌توانند کمک‌کننده باشند. استادی و دکتری‌های زبان فارسی زمانی که بازنشسته می‌شوند، می‌روند و خارج می‌شوند. این‌ها باید در فضای مجازی کار کنند. هیچ‌کام دیگر با دانش‌جویان سایر کشورها ارتباط و تعامل ندارند. معلم‌زبان فارسی ما هم می‌تواند با